

اشعیا ایش 6

- 1 در سالی که عزّیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیكل از دامنهای وی پر بود.
- 2 و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر يك از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می‌پوشانید و با دو پایهای خود را می‌پوشانید و با دو پرواز می‌نمود.
- 3 و یکی دیگری را صدا زده، می‌گفت: «قدّوس قدّوس قدّوس یهوه صباپوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.»
- 4 و اساس آستانه از آواز او که صدا می‌زد می‌لرزید و خانه از دود پر شد.
- 5 پس گفتم: «وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صباپوت پادشاه را دیده است.»
- 6 آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود، داشت.
- 7 و آن را بر دهانم گذارده، گفت که «اینک این لبهایت را لمس کرده است و عصیان‌ت رفع شده و گناهت کفاره گشته است.»
- 8 آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: «که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» گفتم: «لبیک مرا بفرست.»

اول پترس ایش 3

- 8 خلاصه همهٔ شما یک‌رأی و هم‌درد و برادر دوست و مُشْفِق و فروتن باشید.
- 9 و بدی به عوض بدی و دشنام به عوض دشنام دهید، بلکه بر عکس برکت بطلبید، زیرا که می‌دانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید.

لوقا ایش 5

- 1 و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می‌نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود.
- 2 و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شو می‌نمودند.
- 3 پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می‌داد.
- 4 و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت، به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید.
- 5 شمعون در جواب وی گفت، ای استاد، تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت.
- 6 و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود.
- 7 و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند.
- 8 شمعون پطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت، ای خداوند از من دور شوزیرا مردی گناهکارم.
- 9 چونکه به‌سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همهٔ رفقای وی مستولی شده بود.
- 10 و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبّدی که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت، مترس. پس از این مردم را صید خواهی کرد.
- 11 پس چون زورقها را به کنار آوردند، همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.